



## پژوهشی پیرامون روستای گرگی یر (بخش اول)

علی ذوالفقاری

اشاره

پژوهشگر خوش ذوق، آقای علی ذوالفقاری، با انگیزه‌ی شناختن و شناساندن زادگاه خود «گرگی یر» (که از روستاهای شهرستان نهاوند است) تلاش ارزشمندی داشته که قابل تقدیر است. امید است دانشجویان و صاحب نظران همشهری در این حوزه با نقد و بررسی محتوای این پژوهش و ارسال آن برای فرهنگیان بر غنای این نوشته بیفزایند.

«فرهنگیان»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

مقدمه

درک اینکه کجا، در چه شرایط، با چگونه مردم و با چه پیشینه‌ای زندگی می‌کنیم، به زندگی ما بسیار نیرو می‌دهد. گرچه خود بشخصه این معنی را بسیار دیر یافتم اما باز هم از این اتفاق مبارک بسیار خرسندم.

در جست‌وجوی این معنی به بررسی روستای گُرجی‌یَر /gwergiiar/ از روستاهای جنوب شهرستان نهاوند می‌پردازم که در فارسی به آن «گُرج حیدر» و «گل حیدر» می‌گویند. در اهمیت این روستا شاید همین بس باشد که در لغت نامه‌ی علامه دهخدا، نام بسیاری از دهات پرجمعیت‌تر و بزرگ‌تر نیامده، اما به این روستا اشاره شده است.<sup>۱</sup>



### جغرافیای روستا

گُرجی‌یَر در "طول جغرافیایی ۲۴° ۴۳' عرض ۳۴° ۰۳' و ارتفاع ۱۷۹۰ متری از سطح دریا قرار دارد".<sup>۲</sup> ۲۳۹ هکتار زمین دیم و ۲۹ هکتار آبی، یعنی مجموعاً ۲۶۸ هکتار، اراضی کشاورزی

<sup>۱</sup> - اسم آبادی‌های مطرح شده را اول بار با گویش مردم آن ده و شکل فارسی شان را داخل // کنار آن می‌آورم. اما در جاهای دیگر فقط اسم محلی شان را می‌آورم. در مورد ابزارها، گیاهان و سایر چیزها رویه برعکس است، یعنی گویش فارسی اولویت دارد. در صورت بی توفیقی در یافتن معادل فارسی کلمه‌ای، آن را به صورت زیرخط دار نوشته‌ام. عین گفت و گوهای شفاهی با صاحب نظران را به منظور جلوگیری از خلط مبحث، رعایت امانت داری و پاسداشت سال‌ها زحمت ایشان داخل [ ] نوشته‌ام. به همین دلیل اگر از کتابی نظر یا جمله‌ای و از شاعری شعری آورده‌ام، آن را داخل " " قرار داده‌ام. تلفظ کلمات نیز، اعم از نمایش با آوانگار بین‌المللی یا توضیح فارسی، داخل // آمده است. / گل / به این معناست که ل با صدای ل در گل تلفظ می‌شود. هر جا که لازم بوده است از آوانگار بین‌المللی استفاده کرده‌ام. در هر موضوعی ابتدا تا حد بضاعت به توضیح گذشته و سپس به زمان حال پرداخته‌ام. به پیشنهادها و انتقادات، توجه لازم شده است و نهایتاً در صورت امکان به آینده نیز نیم‌نگاهی داشته‌ام.

<sup>۲</sup> - فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور \_ دکتر محمد حسین پاپلی یزدی

روستا را تشکیل می‌دهند.<sup>۱</sup> همسایه‌های آن، وروینه (وراینه)، ده یر (ده حیدر) / دیحیر / ممی او (محمودآباد یا سالارآباد)، باقاسم (باباقاسم)، پمیر (پنبه حیدر) و پاماس (فاماسب) است. در جنوب گورگی یر کوه گری و "قله‌ی یال کبود (یال کو) با ارتفاع ۳۸۵۰ متر"<sup>۲</sup> سر به فلک کشیده‌اند. بنابر اظهارات رئیس وقت اداره‌ی ثبت اسناد و املاک نهاوند: "کوه و مراتع روستا دارای مساحتی در حدود ۱،۲۴۱،۰۰۰ متر مربع و متعلق به اداره‌ی منابع طبیعی ست که سند آن هم صادر شده است".

منطقه‌ی مسکونی روستا در دره‌ای که از جنوب به شمال کشیده شده، واقع و به همین جهت دارای بافت پلکانی و جذابیت خاصی ست. مکان قدیمی ده بر قسمت صافی از کناره‌ی غربی رودخانه‌ی فصلی دره بوده که آن محدوده، امروز حد فاصل بین پل بالایی (جنوبی) ده تا پل وسطی ست. بیشترین عرض ده قدیم از رودخانه تا پای تپه‌ی قبرستان است.



عکسی از گل کووه

حفر چاه در گورگی یر بسیار سخت است. پس از چند متر به توده‌ای بسیار سخت و کبود رنگ، معروف به گل کبود (گل کووه)، می‌رسیم که با وجود حفاری‌های متعدد کسی در آن نفوذ پیدا نکرده و همچنین ممانعت از عبور آب، آن را در ته چاه به یک مخزن عایق بدل کرده است. هر بهار چاه‌های گورگی یر پر از آب می‌شوند.

مجموعه‌ی این عوامل در مورد چاه فاضلاب هم، مشکلات خاص خود را ایجاد می‌کند. برای مثال اهالی روستا در خیلی از جاها مجبورند برای تأمین چاه فاضلاب

<sup>۱</sup> - ص ۳۴۸، ردیف ۶۲ جغرافیای تاریخی نهاوند\_ دکتر علی اکبر افراسیاب پور

<sup>۲</sup> -سایت ویکی پدیا

منبع‌های بتونی در روی زمین بسازند. با توجه به شیب مناسب روستا، به نظر می‌رسد در این باره، ایجاد سیستم فاضلاب روستایی تنها چاره‌ی رفع مشکل باشد.

مناطق متعددی چون کینی

جالی، چاله چاله، چال کته‌لا، کوی

سوره، چال سوزمونی و هرس

بردی در چند سال اخیر، به وضوح

رانش داشته‌اند. در جاهای دیگری

هم، نظیر پشت دیه‌یر، گامردی،

نوکن دره محمد و... بنا بر گزارش

مسئولان قبلاً رانش اتفاق افتاده است. چند سال پیش، یک شکاف بزرگ و طویل

بر تپه‌ی غربی، پشت قبرستان‌های ده ایجاد شده بود. تپه‌ی قبرستان‌ها، محوطه‌ی زیر

آن و روبه‌رویش، در تپه‌ی شرقی قسمت مهمی از منطقه‌ی مسکونی است.

اما علت این نشست و رانش چیست؟ فرضیه‌ی

بنده همین ماده‌ی کبود رنگ بود.

دو نفر از کارشناسان سازمان زمین‌شناسی، علاوه

بر نمونه، عکس و فیلم‌هایی از منطقه‌ی نمونه‌برداری

را خواستار شدند. پس از تسلیم آن‌ها، حاصل

بررسی‌های این دو کارشناس، به صورت مذاکره‌ی

شفاهی به این مضمون بود.

جنس آن‌ها عمدتاً ماسه سنگ سیلتستون مارن و

شیل است. علت اختلاف جنس آن‌ها، تفاوت در

مقدار ماسه سنگ و مارن است.



حرکت خاک در کینی جالی در فاصله‌ی حدود ۲۰۰ متری  
از جنوب منطقه‌ی مسکونی



سنگ‌های سیلتی تا سیلتستون

اختلاف جنس واحدهای سنگی، تأثیر وزن و شیب تپه علل رانش‌اند. زیرا این سنگ‌ها به مقدار کم، آب جذب می‌کنند. این جذب مختصر آب که توسط واحدهای مارنی صورت می‌گیرد، از یک سو موجب تورم و ناپایداری واحدهای سنگی منطقه می‌شود، که شیب توپوگرافی زیاد هم به این عدم پایداری کمک قابل توجهی می‌کند. از سوی دیگر جذب آب به لغزنده شدن این واحدهای روی هم قرار گرفته می‌انجامد. همین لغزنده شدن در جهت شیب توپوگرافی عامل دیگری برای رانش است.

نکته‌ی مهم این که با توجه به مطالب فوق، نباید پنداشته شود که این فرایندها صرفاً در فصل بارندگی و شیب تند اتفاق می‌افتد. بلکه رانش ممکن است در فصل خشکی هم اتفاق بیفتد. علاوه بر آن، رانش در جاهای با شیب ملایم نیز خود را به صورت افتادگی و فرورفتگی نشان می‌دهد.



عکسی از گل کوه در کناره‌ی شرقی رودخانه  
زیر منطقه‌ی چال کته لا

البته این نظر صرفاً بر اساس نمونه و عکس است. برای دریافت حقیقت باید تیمی از نزدیک، کل منطقه و تأثیر سایر عوامل از قبیل گسل را بررسی کند.

برآمدگی‌ها و فرورفتگی‌های زیاد در اراضی

گورگی یر حتی در قسمت‌های با شیب ملایم، که به نحوی با پیشوند چال یا چاله چاله در نام‌گذاری‌ها خود را نشان می‌دهد، مؤید این دیدگاه است.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - به نظر دکتر شایان "خاک گورگی یر از نظر انواع حرکات دامنه‌ای بسیار فعال است. خمیری شدن بعضی لایه‌های زیری سبب این اتفاق است. این حرکات قابل مدیریت بوده است و درختکاری و زه‌کشی‌های مناسب و اصولی از جمله‌ی آن راه‌ها هستند". ایشان در مورد رانش خاک گورگی یر (گرگ حیدر) و گزارش‌های مردم محلی چندین صفحه مطالب ارزشمند، در رساله‌ی دکتری خویش توضیح داده‌اند که علاقه‌مندان را به آن ارجاع می‌دهم.

### گمانه‌هایی درباره‌ی نام روستا

در بین مردم امروز روستا، ساکنین قدیمی‌تر، یعنی لک‌ها و لر‌ها نیز به پیروی از آن گرگی‌یر /gorgiar/ گویند. بعضی از لک‌های روستاهای اطراف به آن گورگ‌حییّر /gorg hiar/ و بعضی دیگر گرگ‌حییّر /gorga hiar/ می‌گویند. عشایری که به گری می‌آیند از لفظ گورگ‌حییّر /gorga hiar/ استفاده می‌کنند. در اسناد موجود در ادارات جهاد کشاورزی و ثبت اسناد و املاک عنوان «گرگ در»، همچنین در اداره‌ی ثبت احوال در سندی متعلق به سال ۱۳۰۵ به صورت «گرگ حیدر» آمده است. در بعضی اسناد اداره‌ی ثبت احوال کرک‌حیدر نوشته شده که ناشی از رسم‌الخط عربی است.

در ادامه به بررسی این نام‌ها و گزینه‌های احتمالی می‌پردازیم. هرچند به گزینه‌های مبهم متعدد برخورد می‌کنیم، اما همین ابهام بیانگر قدمت و طولانی بودن تاریخ آن است.

**الف) گرگیار:** در بعضی نقشه‌های فارسی، من جمله در کتاب جغرافیای استان همدان این کلمه آمده است. هیچ گاه این کلمه را از زبان کسی نشنیده‌ام. دلیل آوردن این کلمه احتمالاً برگردان ناآگاهانه‌ی کلمه‌ی Gorgyar در نقشه‌های انگلیسی زبان است. بر اهل دانش پوشیده نیست که a در خیلی جاها صدای (آ) می‌دهد.

**ب) گل حیدر:** در مکاتبات معاصر، اسناد قدیمی‌تر گرگ‌حیدر و به زعم پرسنل ادارات، از حدود دهی هفتاد گل حیدر را به کار برده‌اند. تلفظ همه‌ی مردم هم نشان می‌دهد که پیشوند گل اساساً مورد قبول نیست. علاوه بر آن کلمه‌ی گرگ حیدر در لغت نامه‌ی علامه دهخدا، دلیل دیگری برای رد کلمه‌ی گل حیدر است.

**ج) گرگ حیدر:** آقای شمس‌الله ویسی از فرهنگ دوستان نهاوند، در گفت‌وگویی شفاهی در این باره می‌گوید: «به کارگیری واژه‌ی گرگ‌حیدر به جای گرگی‌یر چندان

غیر منطقی نیست. به نظر می‌رسد سه فرایند واجی در گویش نهاوندی، گرگ حیدر را به گرگی یر بدل کرده است. اولین آنها قطعی است و بین دو فرایند بعدی یکی‌شان اتفاق می‌افتد، به این صورت:

۱- در گویش نهاوندی حین مجاورت حروف (ی) و (د)، حرف (د) به (ی) بدل می‌شود؛ مثلاً رسیدن رسیین، دیدن دیین، چیدن چیین (در لکی هم عین این سه نمونه وجود دارد). بنابراین در گام اول گرگحیدر به گرگحییر بدل می‌شود.

۲- گاه صدای ه یا ح حذف می‌گردد؛ مثلاً: درخت‌ها درختا، شهر شر، قهر قر، (در لکی هم بهروز بروز، سهل سل، محمود ممود) که براین اساس گرگحییر به گرگییر بدل می‌شود.

۳- گاه صدای (ه) به (ی) بدل می‌شود؛ مثلاً مهمونی میمونی، بهداری بیداری، (در لکی بهتر بوتر، تهران تیرو، بهل (بگذار) بیل). که براین اساس گرگحییر به گرگییر بدل می‌شود که برای تلفظ راحت‌تر یکی از (ی)‌ها حذف و نام روستا گرگی یر می‌شود.

در تأیید این دیدگاه می‌توان به قداست، اهمیت و جایگاه گرگ نزد بعضی از اقوام و ملل نظیر اقوام آریایی، یونانی‌ها، رومی‌ها، مغولان، ترکمن‌ها و ترک‌ها استناد کرد.

در ایران باستان، نام‌های گرگوز، گرگسار، گرگین و گرگوی و در دوران اسلامی گرگه و گرگ علی را داریم. در لغت نامه‌ی دهخدا دهات زیادی به نام گرگ یا ترکیبی از آن، آمده است. همچنین شهر گرگان و کشور گرگستان (گرجستان) هم داریم. علت استناد به لغت نامه در بحث جغرافیا آن است که متأسفانه در فرهنگ‌های جغرافیایی، تلفظ نام‌ها دقیقاً مشخص نشده و نمی‌توان صرفاً به صورت نوشتاری آنها (بدون اعراب گذاری) استناد کرد.

شایان توجه است که در صورت پیگیری، ممکن است پژوهشگران به روستایی به نام گرگ حیدرآباد، دهی از توابع شهر زاهدان، برخورد کنند<sup>۱</sup> و آن را مؤید نام گرگ حیدر بدانند. در پیگیری‌های تلفنی با آقایان مهرالله ریواز، مسئول امور دهیاری‌های فرمانداری زاهدان و حسین خواجه، کارمند امور دفتری و بایگانی بخشداری آنجا روشن گردید که «نام اصلی روستا گرگ و حیدر آباد پسوند آن است. این روستا به صورت گرگ حیدر آباد تلفظ می‌شود. در حقیقت، حیدر آباد نام یک منطقه و گرگ روستایی از آن است که برای جلوگیری از مشتبه شدن، آن را به این صورت می‌خوانند».

بر حسب اطلاعات دریافتی از لغت نام‌های علامه دهخدا و نیز فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور سخن ایشان درست است. چرا که درحوالی شهرهای زاهدان و زابل دو روستا به نام گرگ و روستاهایی مرکب با آن کلمه وجود دارد. اما نکته‌ای که مانع از اعتقاد به گرگ حیدر نهاوند می‌شود، وجود کلمات دیگری در ترکیب با (بیر) در گویش مردم منطقه است که توضیح فوق را تأیید نمی‌کند؛ از قبیل ویر = برف، بییر = بخور، نییر = نخور در لکی، مییر = مگر در لری، جییر = جگر در لکی، لری و نهاوندی. *سازمان اسامی و مطابعات فرهنگی*

به نظر، گزینه‌ی انحرافی اینجا دیه‌یر باشد. به زعم مردم، خصوصاً غیر بومی‌ها نام این روستا ده حیر است و این حیر همان حیدری‌ست که گرگ حیدر و پنبه حیدر را از آن نام گرفته‌اند. اما دیه / دیح / در حقیقت همان ده است. نام روستا دیه یر است نه دیه حیر، نه ده حیر و نه دی حیر. از یاد نباید برد که گرگی یر هم آوا با پمی یر است که هیچ کس در گویش محلی آن را پمی حیر نمی‌گوید.

<sup>۱</sup> فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور - دکتر پاپلی یزدی



اسناد و مدارک موجود، گرگی یر و پمی یر را قدیمی تر از دیه یر نشان می دهند. ای بسا ساکنین آن، مهاجرین این دو روستا بوده که زادگاه خود، ایشان را به نامی مشابه خوانده باشند. شاید هم بیگانگانی خون گرم برای اظهار دوستی، برادری و درهم شکستن سوء ظن این نام را بر خود نهاده باشند. شاید هم فارغ از بحث قدیم یا جدید احساس زیبایی و هم آوایی، ایشان را به آن ترغیب کرده باشد.

(د) **گرگ در و گرگیدر**: اندیشیدن به شیوهی آقای ویسی دو نکتهی دیگر را به ذهن می آورد: یکی توجهی گرگ در که در اسناد آمده است و دیگری کلمه‌ی جدیدی به نام گرگیدر.

(د) ۱ گرگ در یا گرگدر: گاه در گویش ما (د) به (ی) بدل می شود. مثل قدم خیر قیم خیر (لکی و لری)، بده بیّه (لکی)، زدم زیم (نهاوندی). با این وصف می شود فرض کرد که نام روستا گرگ در بوده باشد که یادآور دهی در بخش چهاردولی شهرستان اسدآباد است.<sup>۱</sup>

(د) ۲ گرگیدر: با توجه به قاعدهی ۱ گفتار ایشان شاید نام روستا گرگیدر بوده که یادآور نام روستایی در شهرستان روانسر است.<sup>۲</sup> گرگیدر می تواند به معنای پاره کنندهی یک گرگ باشد.

(ه) **گر حیدر**: آقای مهدی ذوالفقاری از روستای باباقاسم و ساکن در شهر نهاوند می گوید: «گرگ حیدر در اصل گر حیدر است. گر در زبان اوستایی، به معنای کوه و بلندی بوده، پس احتمالاً معنای آن کوه حیدر است».

در تأیید این سخن باید گفت که علامه دهخدا گر را در زبان اوستایی به معنای کوه و بلندی آورده است. با این وجود اضافه شدن یک (گ) در این فرایند واجی،

۱- لغت نامه‌ی علامه دهخدا

۲- همان

مطابق قواعد دستوری موجود دشوار و دور از ذهن می‌نماید. توضیح آقای ذوالفقاری مرا بر آن داشت تا به استادان زبان‌های باستانی ایران مراجعه کنم. (ضمناً با راهنمایی دکتر زرینی و خانم رشیدی به نام و آدرس دکتر فریدون جنیدی رسیدم).

(و) **گُرگی یر**: دکتر فریدون جنیدی اظهار می‌دارد: «با توجه به رشته‌کوه کنار روستا، نام آن می‌تواند ترکیبی از (گورا+گئیر) باشد. گورا در گویش کردی به معنای بزرگ و گئیر در اوستایی به معنای رشته‌کوه است. از این منظر گُرگی یر به معنای رشته‌کوه بزرگ است. شاید این اسم متعلق به بیست هزار سال پیش باشد».

در لغت‌نامه‌ی علامه دهخدا نیز گئیری به معنای کوه در زبان اوستایی آمده است. جالب اینکه گری نیز لغتی اوستایی و همان گئیری است. نکته‌ی بسیار مهم این است که در لغت‌نامه‌ی علامه دهخدا تلفظ کلمه‌ی گئیر مشخص نشده، یعنی هیچ حرکتی به حروف آن نداده است.

شایان توجه است که، زبان اوستائی زبانی هندواروپائی است و با زبان فارسی باستان خویشاوندی دارد و پیش از آن مورد استفاده قرار می‌گرفته است<sup>۱</sup>.

اگر رشته‌کوه کنار روستا را گئیر بنامیم و روستا را گُرگی یر، گفته‌ی دکتر جنیدی روشن‌تر درک می‌شود. تلفظ گئیر و گئیر بسیار به هم شبیه است.

همین امروز هم گاه مردم برای نامیدن کوه به جای استفاده از گری یا گئیر از کلمه‌ی کوی کَلنگ /kwi kaleng/ به معنای کوه بزرگ استفاده می‌کنند. /نگ پایانی کلمه، شبیه نگ، در سنگ وانگور در گویش‌های لری و نهاوندی تلفظ می‌شود. یعنی ن و گ در هم ادغام می‌شوند. به هر حال براساس نظر دکتر جنیدی قدمت گُرگی یر

۱. زبان فارسی به ترتیب به سه دوره یا قسمت تقسیم می‌شود: فارسی باستان، پهلوی یا میانه و جدید

(لغت‌نامه‌ی علامه دهخدا)

بسیار زیاد است. آثار باستانی کشف شده‌ی روستا که بعداً به آنها اشاره خواهد شد به نحوی می‌تواند مؤید این نظر باشد، قدمتی به مراتب پیش تر از عهد هخامنشی.

از نظرگاه دیگر گور/gwer/ در لکی به زغال افروخته یا اوج حرارت آتش و سرخی چوب‌ها گفته می‌شود. در فارسی هم کلمه‌ی گُر را داریم. ای بسا که گُرگی یر اشاره به آتشکده‌ای باشد. شاید هم با توجه به مفهوم اجاق کوری گُرگی یر به معنای مرکز حیات گنبر باشد. در این راستا به عنوان گُرگیبَر از توابع شهرستان سبزوار در فرهنگ آبادی‌ها و مکان‌های مذهبی کشور تألیف دکتر پاپلی و درگاه اینترنتی مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی بر می‌خوریم. در این باره در پیگیری‌هایی تلفنی، آقای قلعه‌نویی کارمند اداره‌ی سیاسی اجتماعی فرمانداری سبزوار؛ مرا به آقای عبدالله‌زاده کارمند میراث فرهنگی آن شهرستان ارجاع دادند. به گفته‌ی آقای عبدالله‌زاده: "نام این محل گل گیبَر و آتشکده‌ای باستانی متعلق به عصر ساسانی‌ست. بر اساس برهان قاطع، گل گیبَر آتشکده‌ی آذربرزین مهر است."

حال سؤال این است: اگر گُرگی یر نام اصلی روستای ماست چگونه ممکن است به گورگحیر یا گرگ حیدر تبدیل شود؟

گاه ما انسان‌ها تخیل خود را به جای واقعیت به جهان نسبت می‌دهیم. گاه هم چیزهای فراتر از ادراک خود را، انکار یا مطابق میل مان تحریف می‌کنیم. ای بسا که در مورد گُرگی یر هم این اتفاقات افتاده باشد، به این صورت:

۱. ممکن است کسانی قبل از آقای ویسی همانند ایشان اندیشیده و به یاری تخیل گورگحیر، گورگحیر و گرگ حیدر را ساخته باشند.

۲. شاید هم گروهی کلمه‌ی گُرگی یر را بی‌معنی و مهمل دریافته و آن را تصادفاً یا به صورت احتمالی، گورگحیر یا گرگ حیدر تصور کرده باشند.

۳. شاید هم متأثر از نام دیه یر باشد. این احتمال قوی‌تر به نظر می‌آید.

ز) کرخار یا خرخار؟ علامت سؤال اینجا اشتباه نوشتاری نیست بلکه سخن از یک تخیل است. با وجود واقع‌گرایی نتایج درکار علمی، گاه بعضی تخیلات در بررسی‌ها بسیار ضروری و مفیدند. بنا بر مقاله‌ی دکتر محمدی‌فر در همایش بزرگداشت دکتر مهدی رهبر در بعضی اسناد آشوری اشاره به محل مهمی به نام کرخار در حدود نهاوند شده که برای باستان‌شناسان ناشناخته مانده است. در این راستا از دکتر جنیدی پرسیدم: ممکن است گرگی یر و کرخار یا خرخار یکی باشند؟ ایشان این احتمال را بعید ندانستند.

چیزی که نباید از نظر پنهان بماند احتمال یونانی، مغولی، ترکی، یهودی، ارمنی و ... بودن این کلمه است. چرا که ایران و به تبع آن نهاوند در دوره‌های مختلف محل زندگی یا هجوم اقوام مختلف بوده است. همه‌ی آنچه که گفته شد تنها یک نظر است، بعضی محکم‌تر، بعضی ضعیف‌تر. اما اینکه حقیقت کدام است، جای بررسی دارد. تنها حقیقت آشکار، در حال حاضر این است که ما روستا را گرگی یر تلفظ می‌کنیم.

### آثار باستانی روستا و مختصری در خصوص وجه تسمیه‌ی آن‌ها

۱) گرگی یر: دکتر یعقوب محمدی‌فر، در مقاله‌ی گاه‌نگاری شهرستان نهاوند براساس مدارک باستان‌شناسی اظهار داشته است: «در ردیف ۵۴ جدول، ذیل عنوان گرگ‌حیدر، آثاری به اعصار مس و نوسنگی، آهن، اعصار اشکانی، ساسانی و قرن ۵-۱ هـ ق متعلق بوده است».

۲) تپه‌ی دیور: ی/ ملایم، ملایر ° و / این تپه با شماره‌ی ۲۶۱۴۲ به تاریخ ۱۳۸۷/۱۲/۲۶ در فهرست آثار ملی ایران ثبت شده است.<sup>۱</sup> بنا به گفته‌ی آقای جلیلی آثار آن متعلق به عصر آهن، عصر اشکانی و عصر ساسانی است. استاد جنیدی معتقد است: «ور به معنای قلعه است». در لغت‌نامه‌ی علامه دهخدا ور به معنای "دارنده، صاحب و خداوند" است. همچنین آمده است: "دیور ظاهراً تخفیف یافته‌ی غیر صحیح کدیور است که صاحب خانه و سرای را گویند. مالک خانه، خداوند خانه، و صاحب خانه هم معنی می‌دهد".

برحسب این آرا و نظرات، احتمالاً این‌جا یک قلعه یا محل زندگی مالک یا حاکمی بوده است.

علامه نام دیورزیم و دیورَه را آورده‌اند که به آن شباهت دارند. اولی دهی‌ست در دهستان سراجو بخش مرکزی شهرستان مراغه، و دومی محل یا دهی در نیشابور بوده است.

اما نکته‌ای که در اینجا نباید از آن غافل شد، گویش محلی‌ست. در گویش روستا و عشایر، که الیشدری (الشر) هستند، دی / ی ملایم، ملایر/ به معنای ده نیز می‌آید. ور هم به معنای پیش، جلو و قبل است. شاید هم حیات یا بقایای حیاتی، که پیشینیان ما در این جا دیده‌اند، موجب شده است به آن نام ده یا دی بدهند. از جهت دیگر با توجه به زندگی نیمه یکجانشینی نیاکان ما و حضور عشایر، ممکن است هنگام صحبت کردن از ده در کوه، برای جلوگیری از مشتبه شدن با گرگی یر به آن دی ور به معنای ده پیشین گفته باشند و همان نام مانده باشد. البته نباید احتمال عبری، یونانی، ارمنی، مغولی، ترکی و ... بودن این لغت را از نظر دور داشت.

۳) تپه ده بر: بنا بر اظهارات آقای جلیلی: «این تپه با شماره‌ی ۲۳۶۷۵ به تاریخ ۱۳۸۷/۸/۲۵ در فهرست آثار ملی ایران ثبت شده است». دکتر محمدی‌فر در مقاله‌شان آن را تحت عنوان محوطه‌ی ده بر در ردیف ۴۶ آورده است و می‌گوید: «آثار آن متعلق به دوره‌های اشکانی، ساسانی و قرن ۱ تا ۵ ه ق است»<sup>۱</sup>. این نام در گویش مردم گرگی یر وجود ندارد.

۴) چل ایموم، چل تن، چل طفل موسی کاظم (ع) (چهل نابالغان): بنا بر گفته‌های مردم، روی قلّه‌ی چهل نابالغان چهل قبر وجود دارد که به گمان پیشینیان متعلق به چهل تن از فرزندان امام موسی کاظم‌اند. اما این اعتقاد دیگر رو به ضعف گذاشته است. همچنین بنا بر گفته‌های مردم محل، این قبرها هر کدام یک سنگ داشته و آمریکایی‌ها با مدد راهنمایانی از ده، آنها را در دوره‌ی پهلوی با خود برده‌اند. وظیفه‌ی بزرگان و فرزندان ماست که جويا شوند آیا این اشخاص واقعاً محققین آمریکایی بوده‌اند؟ و در صورت صحت، نتیجه‌ی مطالعات‌شان را روی این سنگ‌ها و چاه‌های منطقه‌ی سه چوکو /se chowe ko/ و کل این منطقه جويا شوند. چرا که در میراث فرهنگی نهاوند چیزی مربوط چهل نابالغان و سوابق آن وجود ندارد.

۵) پنجه لی یا کمرپنجه لی (پنجه علی): سنگی بزرگ در روستاست که تا همین ده، دوازده سال پیش مکانی مقدس محسوب می‌شد. زنان زیادی از آن، مراد می‌خواستند و کنارش شمع روشن می‌کردند. مردم می‌گویند: روی آن نقش یک پنجه و یک شمشیر حک بوده که به زعم ایشان، پنجه متعلق به حضرت علی (ع) بوده و در سال‌های گذشته نقش‌ها به دست افراد ناشناسی پاک شده است.

۶) جیگوری (جو گوری): جویی‌ست که توسط نیاکان ما در روزگاران بسیار دور ساخته شده، به طوری که حتی کورسویی افسانه‌وار از ساخت آن در ذهن‌ها نیست.

در زیر وجه تسمیه‌ی جیگوری از دو دیدگاه بررسی می‌شود.

۱-۶- سخن مردم بومی: مردم ما می‌گویند جیگوری به معنای جوی گبری و القاکننده‌ی مفاهیم زیر است:

الف) جویی که در اراضی مردم گبری جریان دارد.

ب) جویی که توسط مردم گبری حفر شده است. در نظر ایشان گبری همان زرتشتی‌ست.

در لغت نامه‌ی علامه دهخدا گوری به معنای "منسوب به گبری" آمده است. همچنین آورده‌اند که "گور یا گبر به معنای کافر آمده است و مطرح شده که این لغت بنیاد فارسی ندارد. استاد پورداوود آن را لغتی آرامی هم ریشه با کافر عربی و فرهنگ به‌دینان آن را تلفظ ایرانیان قدیم از لغت عربی کافر می‌دانند. در حالی که مردم امروز به اشتباه آن را به معنای زرتشتی می‌پندارند".<sup>۱</sup>

در صورت رواج کلمه‌ی گور، تحت استیلای فرهنگ عرب‌ها این نام حداکثر ۱۳۰۰ سال پیش به این جو داده شده است، اما در صورت آرامی بودن، به نظر می‌رسد زمان اطلاق نام یا احداث آن نامشخص باشد. چون علاوه بر دادوستدهای اقوام، مخلوطی از عناصر قفقازی، آرامی و آریایی قبل از مادها در ولایت ایشان زندگی می‌کرده‌اند.<sup>۲</sup>

این دیدگاه سؤالات و ابهامات زیاد و عجیب و غریبی به همراه دارد که خارج از حوصله‌ی نوشته‌ی حاضر است.

۲-۶- نظر متخصصین: بنا به نظر دکتر جنیدی و آقای ویسی: «ری به معنای رود است». علامه دهخدا هم آن را به معنای "سیرابی، آب داری و آب کشیدن از

<sup>۱</sup> - لغت نامه‌ی علامه دهخدا، ذیل گبر

<sup>۲</sup> روزگاران تاریخ ایران - دکتر عبدالحسین زرین کوب، چاپ ۱۳۹۰، ص ۴۶، سطر ۴

بهرکسی " آورده است. دکتر جنیدی در مورد پیشوند جیگو و جوگو نظری ندارد. اما آقای ویسی جیگوری را رودخانه‌ی کوهستانی می‌داند.

الف- دکتر جنیدی در جایی می‌گوید: «در زبان فارسی کلمات مترادف زیادی داریم که در یک ترکیب می‌آیند و همان یک معنی را می‌دهند. مثلاً جای = گاه = جایگاه، خان = مان = خانمان».

جو و جی در حقیقت یک کلمه است و شواهد این مدعا در گویش ما عبارت‌اند از: مو ← می، چو (چون) ← چی، غو ← غی. در این جا هم جی و ری به یک معنا هستند.

ب- در لغت‌نامه‌ی علامه هم گو به معنای کنده، شکاف و حفره است. نکته‌ی بسیار زیبا این است که، گو و جو هم تا حدی قرابت معنایی دارند. بر این اساس جیگوری به معنای رود کنده شده یا رود حفر شده، کنده‌ی آب کشی یا چیزی از این دست است.

در لغت‌نامه‌ی علامه جو به معنای یوغ هم آمده است. همچنین زیر عنوان جَغ در نرم افزار این فرهنگ آمده که در کردی هم جوک به معنای یوغ است. بر این اساس نام آن می‌تواند رود یوغ کند، رود کنده شده با یوغ، رود یوغ شکاف، رود یوغ گاو یا چیزی از این دست باشد.

آیا نیاکان خردمند ما، آن مردان جسوری که بر رودخانه‌ها ظفر یافته‌اند، در این کلمه خواسته‌اند روش کارشان را نیز بگویند؟ یوغ هنگام کار بر گاو بسته می‌شود. آیا آن‌ها می‌خواسته‌اند بگویند که ما به مدد گاو و گاو آهن این رود را ساخته‌ایم؟ آیا آن‌ها با گاو آهن خاک مسیر را کنده سپس بیرون انداخته‌اند؟ امیدوارم که کاوش‌های باستان‌شناسی بتوانند ما را در کشف حقایق باستانی گرگی یر یاری کنند.



گرچه امروز مردم گورگی یر از جیگوری طرفی بر نمی‌بندند. اما نباید پنداشت که در گذشته نیز همین گونه بوده است. ممی اوا و جفر اوا را سالار خان ساخت، مردم ما نیز کورسوه‌های مبهم و افسانه‌واری در ذهن دارند که اراضی دیه‌یر متعلق به گورگی یر بوده است. مرزها در کشور ما خیلی زود جابه‌جا می‌شوند. اگر حتی این هم نباشد لااقل مردان گورگی یر با گاوها و گاواهن هاشان در این امر شرکت داشته‌اند. "مردانی که هیون را رام می‌کنند و بر رود خانه‌ها ظفر می‌یابند"، با گاوهایی که بعداً به آن‌ها خواهم پرداخت.

(۷) **محدوده‌ی سراب گاماسیاب:** مطابق صحبت‌های افراد مسن و اسناد موجود در اداره‌ی ثبت شهرستان نهاوند، سراب گاماسیاب در جنوب غربی اراضی گورگی یر یکی از سرحدات روستاست. امروزه این سراب از جمله‌ی منابع ملی‌ست و تحت مالکیت هیچ شخص یا روستایی محسوب نمی‌شود. در این محدوده آثاری تاریخی متعلق به دوران مس سنگ میانی و مس سنگ جدید یافت شده و بنا بر اظهارات آقای جلیلی با شماره‌ی ۲۳۷۲۳ به تاریخ ۱۳۸۷/۸/۲۵ در فهرست آثار ملی ایران ثبت گردیده است.

(۸) **غار سراب گاماسیاب:** این غار با شماره‌ی ۳۳ به تاریخ ۱۳۸۷/۱۲/۲۶ در فهرست آثار ملی ایران ثبت شده است. اشیاء کشف شده در این غار مربوط به دوران عصر اشکانی است.

## آب

چشمه<sup>۲</sup> چک چکه<sup>۱</sup>، رودخانه‌ی فصلی، چشمه گرمه، جیگوری، چشمه بروم بگ (بهرام بیگ)، (سِرو گاماسیو<sup>۲</sup>): آب شرب روستا در ابتدا از چک چکه، چشمه‌ای بر

<sup>۱</sup> برگرفته از شعری از احمد شاملو

<sup>۲</sup> معادل لکی چشمه «کینی» است.

تپه‌ی غربی، روبه‌روی منطقه‌ی مسکونی و آن سوی رودخانه تأمین می‌شد. این نام شباهتی با چشمه‌ی چک چک زیارتگاه مقدس زرتشتیان دارد.<sup>۳</sup> امروز چک چکه منبعی بتونی مشرف بر میدانه‌ی زیر مسجد روستاست. ظرف‌ها را نوبتی از آب آن پر می‌کردند و برای شستن ظروف، لباس‌ها و خوردن به کار می‌بردند.

کنار پل بالایی روستا بر کرانه‌ی شرقی رود، چشمه‌ای به نام گرمه قرار دارد. از این چشمه در زمستان‌ها، آن هم صرفاً برای شست و شو استفاده می‌شد. دام‌ها را نیز فصل گرما در صحرا و در بقیه‌ی ایام از رودخانه‌ی فصلی آب می‌دادند.

برای شستن فرش، لباس و گوسفندها از رودخانه‌ی فصلی و جیگوری استفاده می‌شد و امروز از آن فقط برای گوسفندان استفاده می‌شود. جیگوری و آبگیرهای رودخانه‌ی فصلی، محل‌های خوبی برای تن شستن مردان و پسران بود که پس از افزایش امکانات، فقط کودکان بر آن سنت ماندند.

پس از افزایش جمعیت و نیز کاهش آب چک‌چکه، صف، بسیار طولانی‌تر شد. لذا با همکاری جهادسازندگی آب چشمه بروم بگ، واقع بر تپه‌ی غربی ده، لوله‌کشی شد. در دامنه‌ی همان تپه و مشرف بر آبادی منبعی برای آن ساخته شد و آب از آن‌جا تقسیم گردید. در اوایل برای چند همسایه یک شیر آب در کوچه تعبیه کردند و زنان زیر برف و باران و در سرما و گرما و شب و روز پای آن مجبور به شستن بودند. پس از مدتی هر کس برای خود لوله‌ای به حیاط کشید. بروم بگ هم در برابر افزایش جمعیت و کاهش نزولات آسمانی، چاره‌ای جز تسلیم نداشت. لذا کسانی که آب نداشتند، خصوصاً ساکنین تپه‌ی شرقی، شب‌ها تا دیر وقت بیدار می‌ماندند تا

<sup>۱</sup> - ه تلفظ نمی‌شود.

<sup>۲</sup> - و در هر دو کلمه با کمک حرکت قبلی صدای او- شبیه غو در غوغا- دارد.

<sup>۳</sup> - راجع به چک چک به سایت ویکی پدیا مراجعه شود.

آب ذخیره کنند و روز هم از خانه‌های واقع در ارتفاعات پایین‌تر در بستر دره، آب می‌آوردند.

بعدها به گاماسیاب متوسل شدیم. امیدوارم که پس از آن به جای دیگری مراجعه نکنیم. اگر حقیقتاً روزی گاماسیاب، آبی در بساط نداشته باشد به کجا متوسل شویم؟ بنا بر گفته‌ی پیرمرد و پیرزن‌ها قبلاً کسی توانایی عبور از گاماسیاب را به تنهایی نداشت و هر سه چهار نفر باید دست همدیگر را می‌گرفتند و توسط شخص ماهری از آب عبور داده می‌شدند. اما امروز یک نفر به تنهایی از گاماسیاب رد می‌شود. بعضی از آن‌ها کاهش حدود سه چهارم و بعضی دو سوم آب آن را تصور می‌کنند.

آب گاماسیاب کاستی‌های بسیاری را رفع کرده است. علاوه بر تأمین آب برای حمام ده، مردم درخانه‌ی خودشان نیز حمام دارند. آوردن آب از خانه‌ی همسایه‌ها دیگر کابوس است. از نعمت فشار آب، تغییرات معماری و سینک ظرف‌شویی، زنان دیگر برای شست و شوی ظروف به حیات‌خانه نمی‌روند چه رسد به کوچه و در زیر برف و باران!

با این همه، تصفیه نشدن آب روستا یک نقص عمده است.<sup>۱</sup> کاهش سالانه‌ی فشار آب، با ته‌نشین شدن گل و لای در لوله‌ها نهایتاً هزینه‌های جدید بر اهالی تحمیل خواهد کرد. لازم است هزینه‌ی بسیار زیاد آینده را امروز با مبلغی بسیار کمتر از سر باز کنیم.

<sup>۱</sup> - منظور من یک تصفیه‌خانه‌ی پیشرفته‌ی تمام الکترونیک نیست که تمام عوامل آب را سنجیده و مواد تصفیه‌کننده را، به طور دقیق به آن بیفزاید، بلکه منظورم یک تصفیه‌خانه‌ی ساده‌ی شنی برای گرفتن گل و لای و کرم‌های آب است. یک ماه آخر زمستان تا اواسط ماه دوم بهار، موسم باران‌های پائیزی و هر بارش شدید دیگری، آب با شدت متغیر گل آلود است. خودیاری بابت لوله‌کشی، خرید کنتورها با هزینه‌ی شخصی و چند سال پرداخت آب بها می‌تواند امیدی برای ساخت تصفیه‌خانه باشد.

## خانه

کاهگل - آجر و ملات سیمان، تیر و شاخ و برگ ° شیروانی، خانه‌های خان ° وام مسکن)

مصالح به کاررفته در خانه‌های قدیمی سنگ، کاهگل و چوب است. کاهگل به دو شکل خشت و ملات استفاده می‌شد. برای ساخت کاهگل، با تهیه‌ی خاک مناسب به مقدار لازم و سرنند کردن، آن را با کاه مخلوط می‌کردند، پس از آب گرفتن، چند روز می‌گذاشتند تا کاه آن به خوبی خیس بخورد. سپس آن را با پای برهنه به حدی لگد می‌کردند که گل در هم ممزوج می‌شد و عمل می‌آمد.

غالب خانه‌های قدیمی معمولاً در یک فضای مکعب مستطیل یک طبقه ساخته می‌شد، که انتهای آن کاهدان، وسط آن طویله<sup>۱</sup> و جلوی آن نشیمن بود. این شیوه‌ی معماری خود می‌تواند نشان دهنده‌ی قدمت روستا باشد. خانه‌هایی محقر برای مردمی نیمه یک‌جانشین که فصل سرما، بارندگی و برداشت محصولات کشاورزی در ده می‌ماند و در بقیه‌ی ایام در سیاه چادر به سر می‌برند. شیوه‌ای که پیرمردها و پیرزن‌های ما به قول خودشان، چون دود، به یاد دارند.

دلیل این نحوه‌ی ساخت، جلوگیری از دزدی بوده است. چرا که خاک گری‌یر، با توجه به مطالبی که در بحث جغرافیا مطرح شد، امکان حفر تونل زیرزمینی یا زاغه را نمی‌داده است. البته این برای دزدی‌های یکی دو نفره جواب می‌دهد نه برای دزدی‌های قشونی یا غارت‌ها.

هنگام بازگشت گاوها از صحرا، برای دفع سرگین احتمالی آن‌ها، جل پاره‌ی نشیمن را - در صورت وجود - کنار می‌زدند. قسمت جلویی؛ آشپزخانه، نانواپی، اتاق

<sup>۱</sup> - پس از اقدامات رضاخان در سرکوب غارتگران و دزدان فرصتی برای ایجاد فاصله بین خانه و طویله پیش آمد.

خواب و پذیرایی هم بود. موقع نان پختن برای رهایی از اذیت دود، به جز زن و دختر خانه، همه‌ی افراد آنجا را تخلیه می‌کردند. در سقف اتاق، درست بالای تنور، دریچه‌ای برای تخلیه‌ی سریع دود، ایجاد می‌کردند. به این کانال بازه و به دریچه‌ی سقف باجه می‌گفتند. برای رفع سیاهی دیوارها هر از چندگاه مقداری خاک سفید را در آب حل می‌کردند و با کهنه به دیوار می‌کشیدند.

سرمای زمستان‌های آن روزگار و کمبود سوخت موجب می‌شد دیوارهایی با پهنای حدود شصت تا صد سانتی متری بدون پنجره ساخته شود. تک و توک پنجره‌های موجود نیز بسیار کوچک بود و به علت نبودن شیشه از چوب ساخته می‌شد.

به منظور جلوگیری از خیس خوردن و فرسایش دیوارها، سقف حدود نیم متر از دیوار جلومی‌زد. به این قسمت بیرون زده از دیوار تُرّه می‌گفتند و برای دیوارهای حیاط هم تعبیه می‌شد، زیرا مزایای متعددی داشت، نظیر عبور کمتر آب، پاسبان بهتر، جلوگیری از فروریختن، زدن کاهگل روی چوب و شاخه‌های سقف به جای خاک‌ریزی.

دلایل متعددی چون مالک خانه نبودن، دشواری مراقبت از آن، گل اندود کردن سالیانه، تراکم فعالیت‌های متفاوت آن روزگاران، داشتن نیاز به حجم عظیمی از خاک، دشواری ساختن خشت و کاهگل و فقر و ننداری مانع از کوبیدن و از نوساختن خانه‌ای از سر عشق و هوس (مانند امروز ما) می‌شد. لذا ممکن بود قرن‌ها خانه‌ای از فردی به فردی دیگر، گاه بدون هیچ رابطه‌ی خویشاوندی، منتقل شود. تنها ایراد ممکن در این میانه، شکستن تیری از سقف بود که با نصب یک ستون (کول) موقت، در موعد مناسب به شکافتن سقف در همان نقطه می‌پرداختند و آن را تعویض می‌کردند و رویش را با شاخ و برگ و کاهگل تازه می‌پوشاندند.

دیوارهای پهن و رو به شرق و پشت به غرب بودن، در تابستان‌ها خنکای دل‌چسبی به خانه‌های گُرگی یر قدیم می‌داد. در دیوار، کمد و طاقچه‌هایی برای جا دادن ظروف و وسایل معدودشان تعبیه می‌کردند. یکی دو باب منزل دو طبقه هم در این اواخر ساخته بودند.

تلاش برای رفع نواقص خانه‌های گلی پیکاری مداوم را طلب می‌کرد. دیوارها به علت نرمی لانه‌ی موش می‌شد و نیاز بود تا با گِل پُرشان کنند. سقف، خصوصاً قبل از پیدایش سم، لانه‌ی عنکبوت، عقرب و سایر حشرات خصوصاً زنبورهای زرد و قرمز بود. زنبورها را، هم زمان با کرختی سپیده دمان شان می‌سوزاندند. دو سه نوع پرنده، از جمله گنجشک‌ها، زیر تره‌ها لانه می‌کردند و سروصدای بسیاری مخصوصاً سپیده دمان داشتند. سرزدن مارها برای رفع گرسنگی به این لانه‌ها، گاهی مواقع موجب اقامت‌شان در سقف می‌شد. لذا می‌بایست مدام مراقب لانه کردن گنجشک‌ها در تره باشند. لانه‌های بدون بچه را خراب می‌کردند و با گِل درشان را می‌بستند. سقف به علت عایق نبودن، موقع بارش باران و برف چکه می‌کرد. ناچار ظرفی زیر آن می‌گذاشتند و پای برهنه برای پاساب و بستن شکاف به پشت بام می‌رفتند. یکی دو روز پس از بارندگی، پشت بام را پاکوب و با پشت بیل صاف می‌کردند، تا نفوذ آب در آن کمتر شود. با آمدن غلتک، کار راحت‌تر شد. غلتک‌ها دو جور بود، سیمانی توپر و آهنی توخالی که در آن، آب می‌ریختند.

آن خانه‌ها هر سال تابستان، برای جبران فرسایش ناشی از برف و بوران زمستان گذشته، نیاز به گل اندود کردن داشت. لذا با تهیه‌ی کاهگل، ورق نازکی از آن را از بیرون روی دیوارها و سقف می‌کشیدند. به این گِل، گل اِنو و به این کار اِنو، گل اِنو، اِنوکردن یا گل اِنوکردن می‌گفتند. به نظر، اِنو به معنای از نو باشد. گاه در فصل بارش

طی یک باران شدید، گل دیوارها در بعضی جاها می‌ریخت که به صورت موقت گِل اندود می‌شد.

دوره‌ی حاکمیت خان، خانه‌های آن داشتن در گُرگی یر منوط به شرایطی بود. تعلق ده به خان به معنای تعلق خانه‌های آن به وی نیز بود. آن‌ها خانه‌ها را با توجه به مقدار زمین‌های تحت کشت و دارایی رعایا، تقسیم می‌کردند. گاه در صورت خشم، خان، رعیتی را در خانه‌ای پست‌تر جا می‌داد.

با رواج یافتن مهاجرت‌های کاری به شهرها و پیکار زندگی، گُرگی یری‌ها را هم در پی کار، به شهرهای مختلف خصوصاً تهران کشاند. آن‌ها برای دریافت مزد بیشتر و با توجه به داشتن نیروی لازم، بیش از هرچیزی به کار ساختمان پرداختند. آن‌ها، با استفاده از تجاربشان، در مقایسه با بسیاری از ساختمان‌های سایر دهات و حتی شهر نهند در برهه‌ای ساختمان‌های بهتری در گُرگی یر ساختند.

قیرگونی، آسفالت، ایزوگام و اخیراً شیروانی، یکی پس از دیگری، ما را از پاساب کردن در زیر باران و برف‌های نرم یا شدید و گاه همراه با باد و طوفان، رهایی داده‌اند.